

## استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه

ابراهیم برزگر

استاد دانشگاه علامه طباطبائی<sup>(د)</sup> Email: barzegar.2010@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۷

### چکیده

ابن تیمیه از متفکران تاثیرگذار اندیشه سیاسی اهل سنت و دارای آثار فراوان است. پژوهش‌های اندیشه وی حتی در دوره معاصر و متأخر هم محسوس است. این نوشتار می‌کوشد با محوریت استعاره صراط مستقیم، به شرح آراء و عقاید دینی و آراء سیاسی ایشان پردازد. نویسنده به انتخاب جملات محوری از کتاب به مثابه سازه نظری می‌پردازد. آن سازه نظری صراط مستقیم را بر دو قسمت هدایت ظاهری و هدایت باطنی تقسیم می‌کند و سپس بر هدایت ظاهری متمرکز می‌شود و با آن به ردیه نویسی علیه اندیشه‌های رقیب خود می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** اندیشه سیاسی اهل سنت، صراط مستقیم، ابن تیمیه

#### مقدمه

قبل از شروع به بحث از اندیشه سیاسی ابن تیمیه به محورهای چهارگانه تاثیرپذیری از متفکران و واقعیت‌ها و تأثیرگذاری بر متفکران و رخدادها پرداخته می‌شود. در واقع این محورها بخشی از چارچوب نظری متفکرشناسی به مثابه یک روش می‌باشد. ابو عباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیه الحرانی معروف به ابن تیمیه، در منطقه حران از شهرهای کنونی ترکیه و در سال ۶۶۱ ه.ق به دنیا و در سال ۷۲۸ ه.ق در حدود ۶۵ سالگی وفات کرد.

#### تاثیرپذیری از متفکران و اندیشه‌ها

الف) ابن تیمیه از پیروان مذهب حنبلی است و طبعاً از اندیشه‌های فقهی احمد بن حنبل تاثیرپذیرفته است. خیلی زود در این مکتب فقهی به اجتهاد رسید و مهمترین احیاء کننده افکار ابن حنبل بود.

ب) ابن حنبل و ابن تیمیه در زمره ظاهرگرایان و کسانی که به ظاهر الفاظ در کتاب و سنت تاکید می‌ورزند شناخته شده‌اند و این ظاهرگرایی آنان را از تاویل الفاظ باز می‌دارد و بنابراین نقل‌گرایی را بر عقل‌گرایی ترجیح داده‌اند.

ج) پیروی از "سلف صالح" که شامل دو دسته می‌شود. اول صحابه پیامبر (ص) یعنی کسانی که هم صحبتی با پیامبر اکرم (ص) را درک کرده‌اند و دوم تابعین یعنی کسانی که پیامبر (ص) را ادراک نکرده‌اند. اما صحابه پیامبر (ص) را درک کرده‌اند. در واقع از نظر ابن تیمیه شاخص و علامت راه برای شناسایی مصداق صراط مستقیم در جهان واقع و سیاست عملی، صحابه و تابعین هستند.

#### تاثیرپذیری از وقایع و رخدادهای زمانه

الف) تاثیرپذیری از حمله مغول. ابن تیمیه چندی پس از حمله دوم مغول به کشورهای اسلامی و تهاجم هولاکوخان به بغداد و براندازی خلافت اسلامی عباسیان به دنیا آمد. در دوره زندگانی وی، همواره مغولان قصد داشتند که شامات و مصر را هم فتح و تصرف کنند و ابن تیمیه که در این مناطق زندگی می‌کرد، به شدت از این موقعیت خطرناک متأثر بود.

### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۳۱

ب) تاثیرپذیری از واقعیت شیعیان. شیعیان رقیب مذهبی اهل سنت به ویژه در نحله‌های اسماعیله و اثنی عشریه بودند. از زمان فتح بغداد و فروپاشی خلافت به عنوان الگوی غالب اهل سنت، بر سوء ظن ابن تیمیه نسبت به شیعیان افزوده شده بود. به ویژه که ظاهراً شایعه تشویق خواجه نصیرالدین طوسی به هولاکوخان برای حمله به بغداد در نظر وی به عنوان یک واقعیت قطعی پذیرفته شده بود. این نکته در فهم شدت تعصبات و سمت گیری‌های ضد شیعی و تنفر بی نظیر وی نسبت به شیعیان، راه گشاست. به ویژه که در آن ایام دولت ایلخانان مغولی در ایران حکمرانی داشتند دولتی که به مذهب تشیع گرایش داشتند. تصور این همراهی شیعیان و ایلخانان مغولی شاید بتواند بخشی از شعله‌های خشم و تنفر ابن تیمیه به شیعیان را رمزگشایی کند.

ج) ابن تیمیه در طول عمر، تن به ازدواج نداد و به واسطه جسارتش و عدم تحمل مذهبی نه تنها در نقد آرای شیعیان، بلکه حتی در نقد آرای دیگر مذاهب سنی مذهب موجب واکنش پیروان این مذاهب شد و به دلیل عقاید و باورهای تندروانه‌اش بارها به زندان افتاد و بخش قابل توجهی از عمرش را در زندان سپری کرد و سرانجام هم در زندان دمشق به دلیل کهولت سن درگذشت. البته ابن تیمیه از زندان نهایت استفاده را کرد و اکثر آثارش را در زندان نوشت. به هر تقدیر شاید موقعیت در تبعید یا در زندان بودن در شکل گیری عقاید تند وی بی تاثیر نباشد.

د) ابن تیمیه به "اصل جهاد" اعتقادی راسخ داشت و آن را با غلظت زیادی در کتب خود توضیح داده است. وی در عمل هم در جنگ با مغولان در سال ۷۰۲ ه.ق و در جنگ با اسماعیلیه در سال ۷۰۵ ه.ق مشارکت مستقیم داشت. این تجربه عملی نیز در اندیشه‌های وی می‌تواند نقش آفرینی داشته باشد.

نحوه مواجهه ابن تیمیه با اصل "جهاد" شاید به دلیل اقتضانات عینی حمله مغولان، به گونه‌ای است که گویی آن از جایگاه فروع دین به جایگاه اصول دین ارتقاء می‌دهد و یک بخش بزرگ از کتاب "السیاسه الشرعیه" را به موضوع "جهاد" اختصاص می‌دهد (بخشی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸).

### تأثیر گذاری ابن تیمیه بر اندیشه‌ها، متفکران و واقعیت‌ها

- ابن تیمیه بنیان‌گذار "اندیشه سلفیه" است. اندیشه‌ای که مصداق عینی صراط مستقیم را در صحابه پیامبر (ص) و تابعین یعنی در ککنندگان صحابه می‌داند.

- تأثیرگذاری ابن تیمیه بر شاگردانش یکی دیگر از سازوکارهای تأثیرات اوست. شاگردانی چون عبدالله بن احمد ذهبی (وفات ۷۴۸ ه.ق) که آن چنان ایمان راسخی به وی داشت که می‌گفت: "هر حدیثی که ابن تیمیه آن را نشانسد، حدیث نیست". فراتر از آن ابن قیم جوزیه بعد از مرگ ابن تیمیه در ترویج و گسترش اندیشه‌های وی به حد اعلا کوشید.
- تأثیرگذاری ابن تیمیه بر بنیان‌گذاری "وهابیت" در عربستان، "سنوسی‌ها" در لیبی و آفریقا و "دیوبندی" در هندوستان، نزد صاحب‌نظران پذیرفته شده است.
- تأثیر ابن تیمیه بر وهابیت در عربستان. محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار جنبش وهابیت در عربستان سعودی، از فقهای حنبلی مذهب بود و آثار ابن تیمیه بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر وی گذاشته است تا آنجا که می‌توان گفت جای‌جای اندیشه‌های وهابیت، الگوبرداری از اندیشه‌های ابن تیمیه است. اعتقاد به سلفیت، ضدیت با بدعت و اندیشه شیعیان و جز آن همگی از آراء ابن تیمیه است.

#### تأثیرگذاری بر مکتب دیوبندی

آثار ابن تیمیه و به نوبه خود وهابیت به عنوان حلقه واسط بر شکل‌گیری اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۶۳-۱۷۰۳ م.م) و پسرش شاه عبدالعزیز (۱۸۲۴-۱۷۶۴ م.م) و نوه‌اش شاه اسماعیل (۱۸۳۱-۱۷۸۱) و تأسیس مدرسه دیوبندی توسط قاسم نانوتوی در سال ۱۸۶۷ م. تأثیر داشته است. پس از تجزیه هندوستان و شکل‌گیری کشور پاکستان، شاخه انشعابی مدرسه دیوبندی در پاکستان تشکیل شد و با نام "جمعیت علمای اسلام" اعلام موجودیت کرد. البته دو تشکل دیگر هم در پاکستان شکل گرفت. "سپاه صحابه" که بعد نظامی را بر عهده دارد و "جمعیت اهل حدیث" که دارای بعد فرهنگی است.

- "طالبان" در افغانستان هم تعلیم دیدگان همان شاخه دیوبندی پاکستان است.
- تأثیرگذاری بر ایجاد شکاف بین امت مسلمان و گسترش ناپردباری و عدم تسامح و گذشت مذهبی و اشاعه فرهنگ تفکر تکفیری در میان مسلمانان از دیگر محورهای تأثیرگذاری عینی ابن تیمیه است.
- یکی دیگر از تأثیرگذاری‌های ابن تیمیه در "نظام‌سازی سیاسی" است. وی در کتاب "السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الرعیة" کوشید تا این نظام‌سازی را در غیاب نظریه

### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۲۳

خلافت که به دلیل تهاجم مغول از بین رفته بود، طراحی کند (لمپتون، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳-۲۴۹). شاید ابتکار طالبان بعد از کسب قدرت در افغانستان در انتخاب الگوی "امارت اسلامی" به جای "الگوی خلافت" به نوعی متأثر از افکار ابن تیمیه باشد. هرچند در کنار آن واقعیت امکان ناپذیری احیای خلافت در این زمانه و نیز واقعیت غیر عربی بودن افغانها و اینکه الگوی خلافت، تداعی کننده شرط عرب و قریشی بودن را تداعی می کرد و طالبان نمی توانستند به چنین کاری اقدام ورزند (فروزش، ۱۳۸۷).

ابن تیمیه، اولاً شرط قریشی بودن برای تصدی خلافت را واجب نمی دانست. ثانیاً معتقد به تعدد امام و خلیفه بود و به این وسیله مشکل اداره بلاد اسلامی دور از هم توسط یک امام را حل می کرد. ثالثاً شرط عدالت را برای خلیفه لازم نمی دانست و خلیفه همین که روی کار آمد مردم باید با وی بیعت کنند. رابعاً ابن تیمیه به جای واژه خلیفه با امام از واژه "ولی امر" در نظریه اش استفاده می کند. واژه ولی امر راه را برای الهام گیری الگوی "امارت اسلامی" باز می کند (قادری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶ و اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

- متفکر اثرگذار بعد از حمله مغول - دو منبع الهام جنبش های اسلامی یکی غزالی به نسل و دوره قبل از فروپاشی و دیگری به نسل و اندیشه و فقه سیاسی دوره پس از فروپاشی خلافت و به طور خاص ابن تیمیه و متأثران از وی نظری وهابیت و جماعت اسلامی و جهاد اسلامی مصر و القاعده عربستان و طالبان و افغانستان است. همه این متفکران، نحله ها و کتب آنان عمدتاً با رویکردی نقلی متأثر از اندیشه های همین نسل یعنی ابن تیمیه و پیروانش می باشند (شیروانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴)

ابن تیمیه در اندیشه سیاسی اهل سنت دارای جایگاه به شدت تأثیرگذاری است. موج اندیشه سیاسی وی از دوران خود در قرن هشتم ه. ق. فراتر رفته، حتی دوران معاصر اندیشه سیاسی را متأثر کرده، به ویژه بر اندیشه سیاسی فرقه حنبلی آن تجلی بارز و اعلای خود را در اندیشه سیاسی محمد بن عبدالوهاب مرسوم به وهابیت معاصر نشان داده است. گویی برخی از فرقه ها و نحله های اهل سنت با سایه سنگین اندیشه های ابن تیمیه وارد قرن بیستم شده اند. کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم

مخالفة اصحاب الجحيم»<sup>۱</sup> (۴۷۷). در کنار کتاب ديگر وی با عنوان «منهاج السنه النبويه في نقض كلام الشيعة و القدرية» در زمره مهم‌ترین کتاب‌های این تیمیه محسوب می‌شود. وی در مقدمه از خداوند به خاطر این که اسلام را دین ما مسلمانان، قرار داده شکرگزاری می‌کند «خداوندی که به ما امر کرده است که هدایت به صراط مستقیم را از او طلب کنیم. خداوندی که محمد، عبد و رسولش را با دین قیم و ملت حنیف به سوی ما ارسال کرده است و اطاعت و اتباع از شریعت وی را بر ما واجب کرده است: «هذه سبيلي ادعو الي الله على بصيرة أنا و من اتبعني» (همان، ص ۱). ابن تیمیه علاوه بر این عبارت در جای دیگر از همین مقدمه با صراحت بیشتری از این مساوی قرار دادن دین و صراط مستقیم جانب‌داری می‌کند: «فهدى الله الناس ببركة نبوة محمد (ص) ثم انه سبحانه بعثه بدین الاسلام الذي هو الصراط المستقيم» (همان، ص ۳). آن هم صراط مستقیمی که دست کم روزی ده مرتبه از خداوند می‌خواهیم که ما را به آن هدایت کند و از جانب خداوند مأموریم از آن تبعیت کنیم و از ضد و غیر آن یعنی راه مغضوبین و راه ضالین احتراز کنیم. وی در مقدمه دلایل خود در باب هدف از تألیف این کتاب را مخالفت ورزی با برخی از انحرافات بر می‌شمرد که امت اسلامی بدان مبتلا گشته است. بنابراین محور کتاب ابن تیمیه صراط مستقیم و انحراف شناسی از صراط مستقیم است. وی این انحرافات را به چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: الف) گناه انحراف، کفر است؛ ب) گناه انحراف، فسق است؛ ج) گناه انحراف، در شکل «سینه» ظاهری شود؛ د) زمانی انحراف در شکل خطا و لغزش ظاهر می‌شود.

هدف وی شناساندن این انحرافات است تا بدین منظور مسلمانان را از انحراف از صراط مستقیم بازدارد و از رفتن آنان به صراط مغضوبین و یا ضالین جلوگیری کند. ابن تیمیه در این جمله، به هدف خود در نگارش این کتاب و «کنش گفتاری» خویش اشاره می‌کند و این که قصد دارد انحرافات واقع و حادث و مبتلابه را که موجب انحراف امت عصر خود از صراط مستقیم به صراط مغضوبین و ضالین شده است، شناسایی کند و به امت بشناساند. به بیان دیگر قصد دارد که به تبیین شکاف بین صراط مستقیم اسلامی با سبیل متعارف و راه رفته جهان اسلامی، بپردازد. بنابراین این جمله همچون موارد قبل می‌رساند که اساس و چارچوب نظری کتاب بر «صراط» پی‌ریزی شده

<sup>۱</sup> ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة اصحاب الجحيم، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه، بی‌تا.

است: «لیتجنب المسلم الحنیف، الانحراف عن الصراط المستقیم الی صراط المغضوبین علیهم او الضالین» (همان، ص ۶).

وی خاطر نشان می‌سازد که غرض وی ضرورت ملازمت عبد با «صراط مستقیم» و مخالفت وی با انحراف از صراط مستقیم و سبب اصحاب جحیم است: «تبین ضرورة العبد و فافته الی صراط المستقیم و معرفة الانحراف لتحذره» (همان، ص ۱۱). ابن تیمیه در اینجا به ارتباط تنگاتنگ صراط و اندیشه سیاسی مسلمانان اشاره می‌کند و اینکه در این استعاره، شکاف نظریه و عمل به حداقل خود می‌رسد؛ زیرا هدف از شناسایی صراط مستقیم، عمل و راه پیمودن و تطبیق عملی بندگان خداوند با صراط مستقیم و هدف از انحراف شناسی به منظور اجتناب عملی از آن در زندگی است. آنگاه ابن تیمیه نظریه اساسی خود را مطرح می‌کند که بنیان اصلی کتاب وی را تشکیل می‌دهد:

«ان الصراط المستقیم: هو «امور باطنه» فی القلب من الاعتقادات و ارادات و غیر ذلك و «امور ظاهره» من الأقول و الافعال و قد تكون عبادات و قد تكون أيضاً عادات فی الطعام و النکاح و المسکن و الاجتماع و الافتراق و السفر و الاقامة و الركوب و غیر ذلك و هذه الامور الباطنه و الظاهره: بینهما و لابد ارتباط و مناسبه، فان ما يقوم بالقلب من الشعور و الحال یوجب اموراً ظاهره و ما یقوم بالظاهر من سائر الاعمال: یوجب القلب شعوراً و احوالاً و قد بعث الله عبده و رسول محمداً صلی الله بالحکمه التي هی الشرعة و المنهاج الذي شرعه. فكان من هذه الحکمه: ان شرع من الاعمال و الاقوال ما یباین سبیل المغضوب علیهم و الضالین و امر بمخالفتهم فی الهدی الظاهر و ان لم یظهر لکثیر من الخلق فی ذلك مفسده لامور» (همان، ص ۱۱).

در این فراز مهم از کتاب در واقع به بیان فرضیه اصلی کتاب خود می‌پردازد و آن اینکه صراط مستقیم را به دو قسمت تقسیم می‌کند: الف) اول یک سلسله امور باطنی و معنوی نظیر اعتقادات و گرایش‌های قلبی است؛ ب) دوم سلسله‌ای از امور ظاهری است که در قالب گفتار و اعمال ظاهر می‌شود و این قسمت دوم نیز خود، گاه قالب عبادی (مانند نماز) و گاه قالب عادت‌ی دارد مانند نحوه پوشش لباس، سواری، آداب ازدواج و غذا خوردن و سفر و جز آن.

آن گاه ابن تیمیه گام بعدی را برمی‌دارد و آن اینکه بین این دو امور باطنی و ظاهری به ناچار باید ارتباطی و نسبتی وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه در قلب جایگزین می‌شود به مثابه امری باطنی در آن رسوخ می‌یابد در امور ظاهری گفتاری و رفتاری به نوعی انعکاس می‌یابد و برعکس قوام امور

ظاهری عملی نیز به نوبه خود موجب ایجاد حالات متناسب با آن امور ظاهری، در قلب می‌شود. بنابراین وی به نوعی تجانس و هماهنگی ظاهر اعمال و باطن قلبی خود قائل است.

ابن تیمیه در گام منطقی بعدی خود، امور باطنی جزء اول صراط مستقیم را «هدی الباطن» و جزء دوم صراط مستقیم را «هدی الظاهر» نام‌گذاری می‌کند و بعد به بعثت پیامبر (ص) و ارائه دین اسلام و شریعت و منهای خاص وی که مشتمل بر دو جزء جدایی‌ناپذیر هدی ظاهر و هدی باطن می‌شود، اشاره می‌کند و اینکه حکمت چنین اقتضاء می‌کند که آنچه در اعمال و اقوال (هدی الظاهر) در اسلام و شریعت و منهای ما آمده است، در تباین مخالفت با سبیل المغضوبین علیهم و الضالین باشد. از همین رو شارع مقدس به ما امر کرده است که با آن به مخالفت برخیزیم. بنابراین دین ما (صراط مستقیم) به ما امر کرده است که با هدی الظاهر صراط غیر مستقیم مخالف باشیم. هر چند این حکمت و مصلحت و مفسده مترتب بر آن بر بسیاری از مردم عادی روشن نباشد.

در واقع ابن تیمیه از این لحظه، به بحث محوری خود در کتابش که ملهم از هدی الظاهر و جزء دوم صراط مستقیم باشد، منتقل می‌شود و آن «نفی تَشَبَه به کفار» است. وی مشابهت ظاهری در اعمال و اقوال ظاهری با کفار را به مثابه هدی الظاهر دانسته و به شدت با آن مخالفت ورزیده است. اما در این که چه مفسده‌هایی در مشابهت ظاهری با کفار وجود دارد، وی اموری را ذکر می‌کند: اول این که مشارکت در هدایت ظاهری، ریشه در تناسب و هم‌شکلی دو شیء متشابه دارد که خود توافق بر هماهنگی دو امر در اخلاقیات و اعمال دارد و این امر محسوسی است همان‌گونه که به طور مثال کسی که لباس اهل عمل و علما را می‌پوشد، نوعی انضمام و تعلق به آنان در نفس خود را احساس می‌کند. کسی که لباس نظامی‌ها را می‌پوشد در درون خود نوعی تَخَلُّق به اخلاق آنان و نوعی نزدیکی با آنان احساس می‌کند و طبع وی علی‌الاصول به مقتضای آن لباس و منش دگرگون می‌شود مگر اینکه مانعی از این امر جلوگیری کند.

از سوی دیگر مخالفت ورزیدن با هدایت ظاهری کافران نیز موجب تباین و جدایی و انقطاع از عوامل مغضوب شدن و اسباب ضلالت می‌شود و برعکس موجب انعطاف و نرمش با اهل هدایت و رضوان خداوند و موجب موالات و دوستداری مفلحان می‌شود. همچنان که هرچه ایمان فرد کامل‌تر شود و شناختش از اسلام بیشتر شود، طبعاً گرایش و احساسش به مفارقت و جدایی نسبت



### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۳۷

به یهود و نصاری چه از نظر ظاهری و یا باطنی افزایش می‌یابد و همچنین شدت بُعد و دوری‌اش از اخلاق موجود برخی از به ظاهر مسلمانان بیشتر می‌شود.

فراتر از این دلیل و ضرورت دیگر مخالفت با هدایت ظاهری کفار و نظیر آنان در این است که اشتراک و مشابهت در هدی ظاهر با آنان موجب اختلاط ظاهری این دو می‌شود و تفکیک و تمیز صفوف حق و باطل اصحاب صراط مستقیم و اصحاب مغضوبین و ضالین از یکدیگر دچار اختلال می‌شود. تا آنجا که تمیز ظاهری آن دو از بین می‌رود و تشخیص هدایت یافتگان مشمول رضوان الله از یک سو و مغضوبین و ضالین از سوی دیگر دشوار می‌شود. ابن تیمیه اضافه می‌کند که همه این بحث‌ها تازه در صورتی است که تبعیت ظاهری از آنان در امری مباح باشد. پس اگر متابعت از هدی الظاهر در امر واجبی باشد، موجب کفرشان می‌شود زیرا موافقت با آن‌ها خود شعبه‌ای از کفر و رضایت و موافقت در ضلالت و معاصی آنان است.

وی سپس فصلی مستقل را به ذکر دلایلی نقلی از کتاب و سنت و اجماع بر امر مخالفت با کفار و نهی کردن از تشبیه به آنان، اختصاص می‌دهد. ابتدا به ذکر «آیات» مؤید بر نفی تشبیه به کفار می‌پردازد از جمله آیه (بقره/۱۲۰): «لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم. قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم، مالک من الله من ولی و لا نصیر» وی می‌گوید دقت شود که چگونه در خبر گفته است «ملتهم» و در نهی گفته «اهوائهم» زیرا این جماعت راضی نمی‌شوند مگر به اتباع مطلق و کامل و توییح و مذمت و در هر دو صورت، اتباع اهواء آنان در قلیل و در کثیر، صادق است و متابعت در برخی از هواهای آنان، تبعیت در گمراهی آنان است (همان، ص ۱۴).

مؤید دیگر وی در نهی مشابهت با کفار، حکم نسخ قبله از بیت المقدس به مکه است تا بدین وسیله با کافران در قبله مخالفت شود و آنان در باطل خود قطع امید کنند و چنین تصویری بر ایشان ایجاد نشود که ممکن است در بقیه امور نیز از ما تبعیت کنند.

دیگر مؤید نهی اصطلاحات و تعابیر دو پهلوئی است که امکان سوء تعبیر و سوء استفاده کفار را فراهم می‌کند نظیر آیه سوره بقره «لاتقولوا راعنا». واژه راعنا دارای دو معنای «نگاه کردن» و «تحقیق کردن» است. ابن تیمیه از استفاد این آیه برای نفی مشابهت با کفار در واژگان و تعابیر بهره می‌گیرد، همچنان که در جای دیگر از کراهت تکلم به زبان آنان یاد می‌کند. (همان، ص ۴۵)

دیگر مؤید عینی ابن تیمیه بر قاعده «نهی تشبیه بالكفار» شعائر اسلامی از جمله «اذان گفتن» به جای «ناقوس» مسیحیان است که با دست نواخته می‌شود و یا به جای «بوق» یهودیان است که با دهان نواخته می‌شود. ابن تیمیه از این مثال نیز به مثابه شاهدهی بر اجتناب مسلمانان از تشبیه جستن به کافران یاد می‌کند (همان، ص ۱۱۷). نفی «رهبانیت در اسلام» برای احتراز از رهبانیت نصاری وضع شده است (همان، صص ۴۸-۹۲). همچنان که نفی محبت ورزی به آنان را از همین باب، ممنوع کرده است (همان، ص ۴۸). یا ایها الذین آمنوا لا تخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم (۵:۵۱).

ابن تیمیه از قاعده «نفی تشبیه با کافران» به مثابه یک قاعده «عظیم المنفعه» یاد می‌کند. (همان، ص ۱۷) و از این قاعده، مصادیق گوناگون و شواهد بسیاری را استخراج و بر آن منطبق می‌کند. اما در عین حال از این قاعده به طور محوری در نهی «مشابعت با اعیاد کافران» و آن را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

ابن تیمیه بعد از آنکه آیات مؤید خود دال بر نفی تشبیه به کفار و ضمائم آن‌ها را ذکر می‌کند در بخش دوم مؤیدات روایی و احادیث در تحذیر از تشبیه مسلمانان با راه‌های مغضوبین علیهم و ضالین را مورد پردازش قرار می‌دهد. البته در اینجا نیز بحث منسجم نیست بعضاً آیات و روایات باهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمونه‌ای از احادیث مورد استناد وی عبارتند از: قال رسول الله (ص): «من تشبه بقوم فهو منهم». وی در تحلیل این حدیث اضافه می‌کند کمترین حالت این حدیث، اقتضای حرمت تشبیه به آنان است هر چند ظاهر این حدیث، اقتضای کفر این گونه مسلمانان است (همان، ص ۱۸۲).

ابن تیمیه سپس احادیث دیگری در نهی «رهبانیت» در اسلام و تأکید بر ازدواج به عنوان سنت پیامبر (ص) برای احتراز از رهبانیت مسیحیت ذکر می‌کند (همان، ص ۸۵). همچنان که از «غلو فی الدین» کاری که مسیحیان اهل کتاب انجام داده‌اند نیز باید پرهیز کرد. زیرا این کار مسلمانان را با نصاری مشابه می‌کند. به نظر وی آیه ۱۷۱ سوره نساء ناظر بر این معناست. «یا اهل الکتاب لا تغلو فی دینکم» (همان، ص ۱۰۶). وی «غلو» را از حد تجاوز کرد نمی‌داند؛ یعنی در حمد یا ذم شیء خاص زیاده‌روی بیش از حد استحقاق آن اعمال شود. نصاری بیش از طوایف دیگر در اعتقادات و اعمال خود غلو می‌کردند و در این کار مشهورند. مصداق دیگر بحث غلو در دین از

### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۳۹

نظر ابن تیمیه شیعیان‌اند. زیرا مشابه نصاری نسبت به بزرگان و گذشتگان خود، غلو می‌ورزند. وی شاخص اثبات غلو آنان را ساختن مقبره، زیارت مقبره و توسل به مقبره‌های بزرگان می‌داند و دلیل حرمت این عمل را همان مشابهت این اعمال با اعمال نصاری و یهود می‌داند و احادیثی را در این باب ذکر می‌کند (همان، ص ۱۰۸).

او با استفاده از خطبه رسول اکرم (ص) در روز عرفه به جایگاه مفهوم «جاهلیت» در این خطبه اشاره می‌کند و در مفهوم سنت جاهلیت قبل از ظهور اسلام همه اعمال و امور عبادتی و عاداتی را مانند اعیاد آنان و جز آن را داخل می‌داند (همان، ص ۱۱۱-۱۱۰). و روایت‌هایی را از رسول اکرم در مخالفت با جاهلیت می‌آورد و در چند و چون این مفهوم بحث می‌کند. «جاهلیت» اصحاب و سنن، به مردم قبل از اسلام و بعثت پیامبر (ص) که در حال جاهلیت بسر می‌بردند، گفته می‌شود (همان، ص ۷۸-۷۶). از این رو به قبله آنان و مانند آنان و در زمانی که آنان نماز می‌خوانند، نماز نمی‌خوانیم؛ در حدیثی رسول اکرم نهی کرده است که هنگام طلوع و یا غروب خورشید نماز نخوانیم زیرا کفار چنین می‌کردند (همان، ص ۶۴). بنابراین ابن تیمیه: الف) تشبیه به کفار را نهی می‌کند؛ ب) نهی تشبیه به اعاجم مانند روم و فارس‌ها را نتیجه‌گیری می‌کند؛ ج) نهی سنت جاهلیت قبل از اسلام و تشبیه به آن را ضروری می‌داند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، وی بحث نهی مشابهت با اعیاد کفار و اعاجم را در کانون توجه خود و بحث محوری کتاب خود قرار داده است. به طوری که ۵۰ صفحه کتاب خود را به طور کامل بدان اختصاص می‌دهد (همان، صص ۲۳۰-۱۷۹). و در بقیه کتاب نیز به صورت جسته و گریخته بدان می‌پردازد<sup>۱</sup>. طوری که عملاً حدود ۸۰ تا ۹۰ صفحه از کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای وی به این موضوع اختصاص می‌یابد.

### اعیاد

وی اعیاد اسلامی را در عید فطر و عید قربان منحصر می‌داند. بنابراین اولاً در دین ما و عادت سلف ما جز این دو عید، اعیادی دیگر نبوده و در تبعیت و مشابهت از چنین اعیادی، مفسده‌ای نهفته است و در ترک آن و مخالفت ورزیدن با آن مصلحت نهفته است. ثانیاً این اعیاد، بدعت

<sup>۱</sup>. موضوع به طور پراکنده تا صفحات ۲۵۰ و ۲۹۳ ادامه می‌یابد.

محدثه‌ای است که بی‌تردید نفس بدعت دلیل بر کراهت تشبیه به آن‌ها است و حداقل نهی به تشبیه، کراهت است. ثالثاً از مصادیق بارز نهی در احادیث پیامبر(ص) است: نظیر «من تشبه بقوم فهو منه» یا «خالقوا المشرکین» که افاده تحریم تشبیه به آن‌ها به طور مطلق می‌کند. رابعاً اینکه ابن تیمیه در خصوص نهی تشبیه به اعیاد کفار و اعاجم در قالب استعاره صراط استدلال می‌آورد. وی می‌گوید در باب تحریم «سبیل المغضوب علیهم و الضالین» و دلالت‌های قرآنی و روایی آن قبلاً سخن گفتیم و آن را مقتضای راه‌یابی به صراط مستقیم دانستیم. حال باید دانست که «اعیادهم من سیلهم... ذکرناه من دلالة الكتاب و السنة علی تحریم سبیل المغضوب علیهم و الضالین و اعیادهم من سیلهم» (همان، ص ۱۸۱). یعنی اعیاد خاص و ویژه مشرکان و کافران جزئی از راه، سبیل و فرهنگ و مذهب آنان است. از این رو اگر سبیل و راه آن‌ها، سبیل مغضوبین یا سبیل ضالین است، بخشی از این سبیل نیز، اعیاد آنان را دربر می‌گیرد، بنابراین حرمت و تحریم مشابَهت با راه و سبیل آنان در مصداق اعیاد نیز نتیجه‌گیری می‌شود. وی پس از ذکر دلالت‌های عمومی بر حرمت تشبیه به اعیاد کفار و اعاجم، به دلالت‌های خاص در باب نفس حرمت مشابَهت جویی با اعیاد کافران می‌پردازد. ابن تیمیه این دلالت‌های خاص را به چهار بخش تقسیم می‌کند: الف) دلالت‌های قرآن؛ ب) دلالت‌های روایی و سنت؛ ج) دلالت اجماع و نصوص فقها؛ د) دلالت اعتبار (مفسده یا مصلحت عقلایی).

ابن تیمیه سپس به بحث «بدعت» می‌پردازد (همان، از ص ۲۶۷ به بعد). البته وی «بدعت» را به عنوان دلیل دیگری بر حرمت مشابَهت جویی مسلمانان با کفار در اعیاد آنان ذکر می‌کند. در واقع با این بحث وی به طور تمام‌عیار وارد فاز نقد اعتقادات شیعیان می‌شود. همچنان که در اوج کار وی به زعم خود از بدعت عید غدیر خم یاد می‌کند و با تعصب تمام بر عقاید شیعیان می‌تازد. معتقد است که بزرگداشت این روز حتی در میان اهل بیت رسول اکرم(ص) نیز پایه و اساسی ندارد!! بدعت دوم مورد حمله وی، بدعت عید میلاد پیامبر(ص) و دیگری بدعت اعیان ذکر و خاطرات مصائب است که ظاهراً مراد وی ذکر مصائب امام حسین(ع) و عاشورا است (همان، ص ۳۰۱). بعد از نقل این سه به اصطلاح بدعت، شیعه را به واسطه آن از صراط مستقیم خارج و منحرف شده می‌داند و می‌گوید: فان الشیطان قصده ان یحرف الخلق عن الصراط المستقیم و لا یبالی الی شقین ساروا فینبغی ان یجتنب هذه المحدثات (همان، ص ۳۰۱). عباراتی که دلالت کننده بر حضور چارچوب نظری صراط در نظریه‌پردازی وی است.

#### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۴۱

ابن تیمیه در چند مورد دیگر در قالب استعاره صراط و یکی از فروعات آن یعنی «صد عن سبیل اللّٰه» اعمال عبادتی شیعیان و توسل آنان به ائمه اطهار(س) را به نقد می‌کشد. وی وجود مراکز زیارتی و مقدس برای تبرک جویی را شرک و آن را از مصادیق بارز «صد عن سبیل اللّٰه» می‌داند(همان، ص ۳۱۴). همان‌گونه که قربانی کردن (سدنه) در پای مقبره‌های بزرگان را نیز از مصادیق آیات «یصدون عن سبیل اللّٰه» دانسته است(همان، صص ۳۲۰، ۳۱۵). علاوه بر آن تعظیم و بزرگ داشت بقیع را رد می‌کند و به طور کلی این زیارتگاه‌ها را نوعی مشابه سازی برای کعبه و خانه خدا می‌داند تا بدین وسیله «صدّاً للخلق عن سبیل اللّٰه» باشد(همان، ص ۳۱۹). و یا «انما قامت هذه المشاهد علی صدالناس عن اخلاص العبادة اللّٰه»(همان، ص ۳۶۱).

#### دعا

بحث بعدی ابن تیمیه به «دعا» اختصاص یافته، وی مردم را بر اساس موضع‌گیری‌های خود در این موضوع به سه دسته تقسیم کرده است(همان، ص ۳۶۱). الف) مغضوبین علیهم؛ ب) ضالون؛ ج) والذین انعم اللّٰه علیهم (مهتدون) و سپس به شرح هر یک می‌پردازد. الف) مغضوبین علیهم: این دسته در مقوله «دعا»، آن را در معرض نیش و طعن خود قرار می‌دهند و عوام مردم را به خاطر دل بستن به تأثیرگذاری اسباب شرعی و اهلی به مسخره می‌گیرند؛ ب) ضالون: این دسته به هرچه تخیل آنان گمانه‌زنی کند، توهم تأثیرگذاری می‌کنند؛ ج) مهتدون: به سنن الهی و فرق سنت و عادات در خصوص انبیا الهی ایمان دارند و این که خداوند خالق همه اشیاء است و قدرت وی در هر شیء تواناست.

به اعتقاد ابن تیمیه مهتدون آنانند که در مقوله «دعا» نه افراط دارند که تأثیرگذاری عوامل معنوی را انکار کنند و نه تفریط مانند دسته دوم که در هر چیزی تأثیرگذاری دهند.(ابن تیمیه، همان، ص ۳۶۱) بدین ترتیب با طبقه‌بندی نحوه برخورد انسان‌ها با مقوله دعا به سه گونه مغضوبین خداوند، ضالین از صراط اللّٰه و مهتدون فی سبیل اللّٰه عملاً الگوپذیری آشکار خود را از استعاره صراط در سوره حمد که ام‌الکتاب است نشان می‌دهد. بنابراین در هر یک مباحث نهی از تشبیه به کفار یا بحث اعیاد کفار و یا بدعت‌های ادعایی وی در مورد شیعیان و یا دعا و... به نوعی با استعاره صراط و سبیل پیوند برقرار می‌کند و استدلال‌ها و تولیدات فکری خود را با توجه به آن پرورش می‌دهد و مضمون آفرینی می‌کند.

در چارچوب متخذ از استعاره صراط و گونه‌شناسی سه‌گانه مغضوبین، ضالین و مهتدون، از نظر ابن تیمیه اهل سنت در قسمت «مهتدون» قرار می‌گیرند. او با استناد به حدیثی از پیامبر(ص) چنین مدعایی را مستند می‌سازد. وی حدیثی از پیامبر(ص) نقل می‌کند که امت من به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شود که همگی آن‌ها در آتش‌اند جز یک فرقه و آن فرقه هم «الجماعه» اند و یا در روایت دیگری «من کان علی مثل ما أنا علیه الیوم و اصحابی» (همان، ص ۳۷). طبعاً اهل کتاب (یهود)، کفار، منافقان در بخش مغضوبین علیهم قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

نصاری در دسته ضالین و گمراهان قرار دارند. ابن تیمیه در کتاب دیگر خود شیعیان را با شدیدترین وجه و تعبیر بیانی از مصادیق «مغضوبین» می‌داند و قول ضالین را رد می‌کند. وی با ذکر تفاوت دو واژه «ضلال» و «غنی» و اینکه آنان را به دلیل مخالفت با کتاب و سنت و بدعت‌آوری از اهل هوی و ظلم‌اند و ظالمین به اعتقاد وی هدایت شدنی نیستند (ان‌الله لایهدی الظالمین) شیعیان را در دسته مغضوبین قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه در یکی دیگر از محوری‌ترین اصول اندیشه خود که در ارتباط با استعاره صراط و سبیل است به قاعده اساسی راه‌یابی اشاره کرده است و از «لزوم تبعیت از سبیل السابقین و الصحابه» سخن می‌گوید. این بحث با عنوان «لا هدی للناس الا باتباع السابقین الاولین من الصحابه» است (ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۴۳۸). وی می‌گوید: آشکار است که اصحاب و صحابه پیامبر(ص) از جمله سابقون الاولون اند و به دین اسلام آشنا بودند و شایسته نیست کسی با آنان مخالفت ورزد و در باب لزوم این تبعیت و شاخص قرار دادن سبیل آن‌ها به عنوان صراط مستقیم می‌گوید:

«لان اتباع سیلهم اولی من اتباع سبیل من خالف سیلهم و ما من أحد نقل عنه ما یخالف سیلهم الا و قد نقل عنه غیره ممن هو اعلم منه و افضل انه خالف سبیل هذه المخالف و هذه جمله جامعه لا یتسع هذا الموضع لتفصیلها.» (همان، ص ۴۳۸).

<sup>۱</sup> ابن قیم جوزیه شاگرد برجسته ابن تیمیه در کتاب «مدارج السالکین بین مازل ایاک نعید و ایاک نستعین» مصداق

معانی «غضب» و «ضلال» در سوره فاتحه الکتاب را شیعیان می‌داند: الشهری، همان، ۱۳۷۸، ص ۶.

<sup>۲</sup> ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعۀ والقدریه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۴.

### استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه / ۴۳

ابن تیمیه در این جمله مهم که خود آن را «جمله جامعه» می خواند شاخص صراط مستقیم را در سبیل اصحاب (صحابه) و تابعین متمرکز و منحصر می کند و در واقع آنان را «اصحاب صراط مستقیم» می داند و فهم و قرائت آنان را برای مسلمانان حجت می داند؛ زیرا آنان عالم به دین خدا صراط مستقیم بوده اند. به این دلیل اتباع سبیل صحابه و تابعین اولی است به اتباع سبیل کسانی که با سبیل این اصحاب و تابعین مخالفت ورزیده اند. هیچ مخالفتی با سبیل این صحابه نیست مگر آن که، فرد عالم تر و فاضل تری با سبیل آن مخالف، به مخالفت ورزیده است. وی این جمله جامعی می داند که اکنون در مقام و در صدد تفصیل آن نیست.

### نتیجه گیری

انتقادات ابن تیمیه توسط بسیاری از علمای شاخص تشیع پاسخ داده شده است. اما می توان با مرحوم مطهری هم آواز شد که ابن تیمیه اسلام و صراط مستقیم آن را تا سر حد برداشت صحابه و تابعین، تقلیل و تنزل داده است (مطهری، بی تا). ابن تیمیه با نوعی جمودگرایی اصحاب صراط مستقیم را صحابه و در مرحله بعدی تابعین می داند. در واقع از آن دوره به بعد پویایی اسلام را متوقف می سازد؛ اما قصد ما شرح محتوایی اندیشه ابن تیمیه و سنجش چندوچون آن نیست. بلکه قصد ما نشان دادن نحوه تجزیه و تحلیل و پرورش استدلال ها و شکل گیری مبانی اندیشه ابن تیمیه بر اساس چهارچوب تصویری یا مفهوم صراط است. اندیشه ابن تیمیه تا آنجا مدنظر است که این ارتباط را علنی سازد.

قاعده عظیم المنفعة ابن تیمیه در این کتاب که ملهم از صراط و مبتنی بر آن است و احکام بسیاری را از آن استنباط و اجتهاد می کند؛ یعنی قاعده «نفی تشبه به کفار» بعدها در دوره جدید برخورد تمدن اسلام و غرب چه در جهان اهل سنت و چه در تشیع بار دیگر کاربرد وسیع می یابد به گونه ای بارها مستمسک مخالفت با به کارگیری ایدئولوژی و تکنولوژی غربی قرار می گیرد. هر چند کاربرد این قاعده در عصر جدید با پیچیدگی و یکپارچگی تمدن بشر با معضل جدی روبرو می شود. همچنان که عرف و ظاهر در نسل های متغیر وضعیتی متفاوت می یابد. به طور مثال پوشش کت و شلوار در چند نسل قبل سمبل و نماد تمدن غربی بود و برای پدران ما مسلمانان، پوشیدن آن از باب تشبه به کفار معصیت محسوب می شد؛ اما امروزه دیگر پوشش کت و شلوار چنین وضعیتی ندارد و این پوشش «خودی» شده است و «غیریت» آن از بین رفته است.

### منابع:

- ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم، ریاض، مکتبه الریاض الحدیثه، بی تا.
- ابن تیمیه، مہناج السنہ فی نقض کلام الشیعہ و القدریہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا.
- اسلامی، مسلم. (۱۳۷۸). چہرہ حقیقی ابن تیمیہ، قم، نشر فقہات.
- بخشی، شیخ احمد. (۱۳۸۵). جہاد: از ابن تیمیہ تا ابن لادن، مجلہ راہبرد شماره ۳۹.
- برزگر، ابراہیم، (۱۳۹۰). اندیشہ سیاسی امام خمینی؛ سیاست بہ مثابہ صراط، تہران، سمت.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱) تاریخ نہضت های دینی - سیاسی معاصر، تہران، انتشارات بہبہانی.
- داوری، رضا. (۱۳۴۵). فلسفہ مدنی فارابی، تہران، شورای عالی فرہنگ و ہنر.
- دائرہ المعارف بزرگ اسلامی، مقالہ "ابن تیمیہ".
- شیروانی، میثم. (۱۳۹۰). جہان اسلام در انتظار نوزایی، مجلہ زمانہ، شماره ۱۴،
- شیخ زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی (فت ۸۷۷)، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ۳ جلد، طہران، المکتبہ المرتضویہ، ۱۳۸۴.ق.
- شیخ عباس قمی، سفینہ البہار، کتابخانہ سنایی، بی تا.
- الشمری، حبیب طاہری، منہاج السالکین، مشہد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- فروزش، مہدی، (۱۳۸۷). طالبان، زمینہ های شکل گیری و ساختار کلی اندیشہ سیاسی. تہران. اطلاعات
- قادری، حاتم. (۱۳۸۷). اندیشہ های سیاسی در اسلام و ایران، تہران، سمت.
- لمپتون، ان. کی. اس. (۱۳۸۰). دولت و حکومت در اسلام. ترجمہ و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مہدی فقیہی تہران، موسسہ چاپ و نشر عروج.
- مطہری، مرتضی، (بی تا). نہضت های صد سالہ اخیر، قم، صدرا.
- ناظرزادہ کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶). فلسفہ سیاسی فارابی، تہران، دانشگاه الزہراء.